

«**پیش‌خوران**»

گذری بر خاطرات استاد علی دوانی از استاد شهید مرتضی مطهری آن دانشی مَرَد…

■ شاهد توحیدی

اثری که هم اینکه در معرفی آن سخن می‌رود، دربردارنده خاطرات یکی از دوستان نزدیک استاد شهید آیت‌الله مرتضی مطهری است. استاد فقید علامه علی دوانی، از دوران تحصیل در حوزه علمیه قم با آن متفکر شهید الفت یافت و تا پایان حیات آن بزرگ، از مؤانسان وی بود. او در دهه ۷۰، چاپ نخست خاطرات خویش از استاد مطهری را منتشر ساخت و در چاپ‌های بعد، مواردی را بر آن افزود. استاد دوانی در دیباچه نخستین چاپ این مجموعه و تحت عنوان «دور‌نمایی از شخصیت استاد شهید مطهری» درباره آن دانشی مرد نامدار، چنین آورده است: «آنچه در این جزوه می‌بینید، گوشه‌ای از خاطرات نویسنده این سطور، از استاد شهید و فیلسوف و فقیه و نویسنده و متفکر بزرگ اسلامی مرتضی مطهری است، نه یک شرح حال اساسی و تحلیل شخصیت والای آن دانشمند نامی. این خاطرات را یکی از برادران دینی از ارادتمندان استاد شهید، در سال ۱۳۶۵ شمسی از من گرفت تا آن را در سری انتشارات خود چاپ و منتشر کند، ولی به عللی سال‌ها به تأخیر افتاد، تا اینکه اخیراً که از وی گرفتیم و با حذف یکی و افزودن دو سه خاطره دیگر، ایک چاپ شده است و در دسترس خوانندگان قرار می‌گیرد.

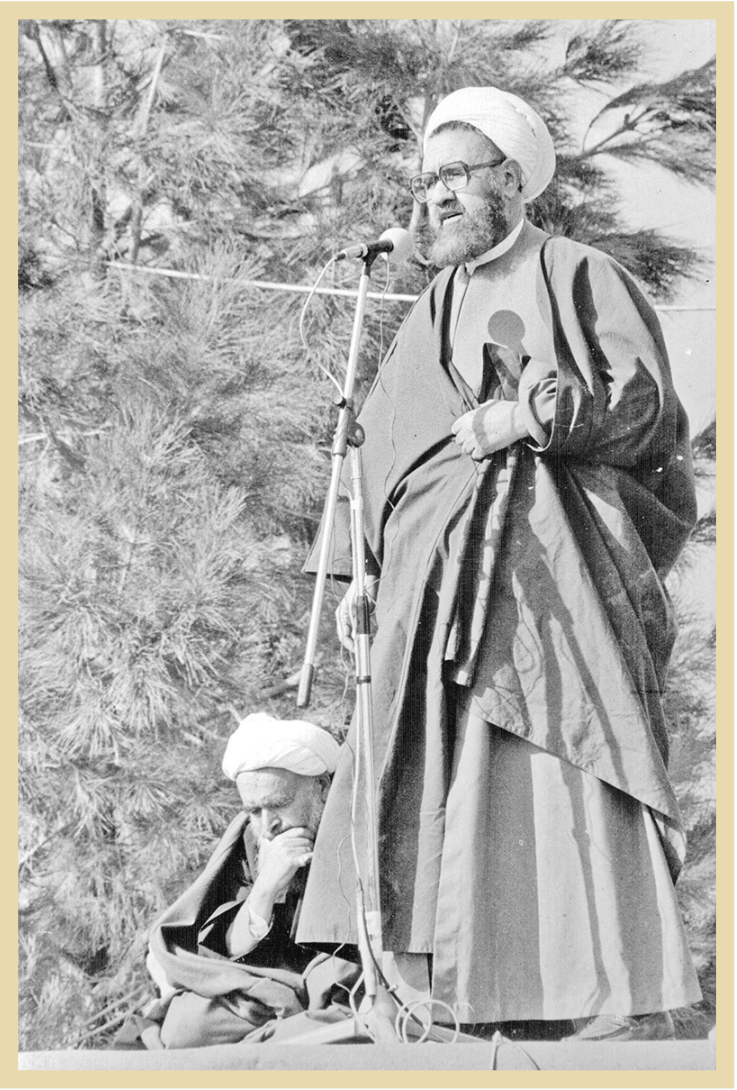
آنچه من از استاد شهید، طی چند سالی که با هم آشنا بودیم، دیده‌ام این است که او مردی بود به تمام معنا دانشمند و ذکر و فکرش، علم و مذاکرات و مباحثات علمی بود. همیشه از کتاب‌هایی که خوانده، با ذوق و شوقی که داشت، نکات جالب آنها را به خاطر سپرده و یادداشت کرده بود، سخن می‌گفت. از کتب حدیث، فقه، اصول، تفسیر، فلسفه، منطق، کلام، درایه، رجال، تاریخ، شعر و ادب، از خودی و بیگانه، از مکاتبات مادی و مذاهب اسلامی، آری از همه اینها مطالبی یادداشت کرده بود و نقل می‌کرد. هر وقت با او وارد



◀ طرح از غلامعلی طاهری

صحبت می‌شدی، می‌دیدي که از افاده علمی، حتی در ضمن مذاکرات روزمره و سیاسی غفلت ندارد، یعنی همان موضوعات را با آیه‌ای از قرآن مجید، یا حدیسی از پیغمبر و ائمه اطهار (ع)، یا نقلی از فلان عالم دینی و فیلسوف الهی و مادی یا شعری از عارف و شاعری می‌آمیخت. مثلاً می‌گفت کلینی در کافی، یا صدوق در خصال، یا شیخ مفید در ارشاد، چنین گفته یا حدیث پیغمبر و ائمه در آن کتاب‌ها، نظر مرا جلب کرده است. خواجه نصیر از نزدیک و اساساً الاقتباس چنین گفته است و علامه‌حلی با علامه شیرازی در توضیح گفته او، چنین نوشته است، یا شیخ الرئیس در الهیات شفا این مطلب را دارد، یا صدرالمتألّهین در اسفار آفرین را بدین گونه شرح داده است. ملاحجنس فیض در وافی یا صافی، متعرض این مطلب شده، یا ملاعبدلرزاق لاهیجی در شوارق و گوهر مراد تحقیقی دارد که بسیار جالب است. حاجی سبزواری در منظومه جواب آن اشکار را داده، یا آخوند خراسانی در کفایه این تحقیق را نموده، یا شیخ انصاری در مکاسب و رسائل، یا صاحب جواهر

در جواهر، یا طبرسی در جمیع‌اللبان، این مطلب را آورده است. سپس درست مطالب را نقل می‌کرد و نظرات و استدلال‌های آنها را- که به خوبی به خاطر سپرده و خلاصه کرده بود- با بیانی روشن اظهار می‌داشت. در هر جلسه، شنونده را به فکر مطالعه و مراجعه به کتب و خلاصه کردن مطالب و بحث‌ها و به خاطر سپردن آنها می‌انداخت، آن هم سرمه و محکم و به دور از جنجال‌های معمول بحث‌های جزوی! بهترین لحظه لذت‌ او از گفت‌وگوها، موقعی بود که بحث، علمی و دارای مطلب تازه باشد. برایش فرق نمی‌کرد که از شهید اولی و ثانی یا شیخ طوسی و سید مرتضی یا از دکارت و نیوتن و مارکس و هگل یا دکتر تقی ارانی باشد…»



۱۳بهمن ۱۳۵۷،بهشت‌زهر،شهید آیت‌الله مرتضی مطهری در حال ازد سخنرانی کوتاه

فعال‌ترین خاکریز فکری در برابر مارکسیسم و لیبرالیسم

■ محمدرضا کائینی

امروز از چهل و دومین سالروز شهادت ثنوری بسین نظام جمهوری اسلامی،استاد شهید آیت‌الله مرتضی

مطهری عبور می‌کنیم. او بیش و پیش از هر چیز، پرستیغ بیدارگری و حق‌نمایی قرارداشت و ما نیز در مقال قبلی آمده و با خوانش برخی روایات‌ها و تحلیل‌ها، پی‌جوی این خلاصت‌ارجمند و ماندگار وی شده‌ایم. امید آنکه این مختصر، مطهری‌پژوهان و عموم علاقه‌مندان را تفهید و مقبول آید.

■ استاد در مبارزه، ثنوری‌سازی‌ را بر پر خاشگری ترجیح می‌داد

زنده‌یاد آیت‌الله محمد واعظ‌زاده خراسانی، از دوستان صمیمی شهید آیت‌الله مرتضی مطهری‌و صاحبان سز او بود.از منظر او،استاد در جریان نهضت اسلامی،هیچگاه به شیوه گروه‌های چپ یا متأثر از آن،به وادی پر خاشگری صرف در نیفتاد و همواره،از جایگاه‌ثنوری‌سازی‌و دوری‌از افراط و تفریط، به این حرکت مدد می‌ساخت.این حالت نزد برخی انقلابیون تند مزاج، حتمل بر بی‌تفاوتی آن متفکر شهید،به فرآیند مبارزه‌می‌شد. «مرحوم مطهری در مبارزه با رژیم، شیوه‌های‌را اتخاذ کرده بودند که من جز در معدودی از انقلابیون سرشناس ایران، مانند آن زانمی‌شناسم. او به طاهر مردی آرام و برکنار از هیاست و بیشتر اهل تحقیق و «حلیف‌قلم» به نظر می‌رسید و فعالیت‌های سیاسی خود،را از نزدیک‌ترین دوستان غیر انقلابی و حتی انقلابیون بی‌خبر از متن انقلاب،کنمان می‌کرد. البته اوقات او، غالباً وقف نوشتن و تحقیق می‌شد،اما آنگونه که افراد ناآگاه او را به محافظه‌کاری یا فرار از مواضع خطر متهم می‌کردند، نبود. او این شیوه را از پیشوایان به حق اسلام و امامان الهی(بیت‌(ع) آموخته بود.شعیان انقلابی و تندرو،مانند زبده‌های‌هم عصر با آنها به آن امامان بزر گوار هم که‌آنی از مبارزه باستمگران غافل نبودند و به نشر ایدئولوژی ولایت‌و رهبری پرداخته بودند، چنین برجسی را می‌زدند!حقیقت این است که شیوه سیاسی وی، یک نوع تاکتیک منطقی و هدفمند بود. وی در نوشته‌ها و گفتارهایش، پر خاشگر نبود و به

انقلابی بودن تظاهر نمی‌کرد او معتقد بود مبارزه باید از روی نقشه صحیح و با تمهید مقدمات، توأم باشد تا به نتیجه برسد.مقدماتی که‌او در نظر داشت، بی‌بریزی‌اصول صحیح اسلامی برای انقلاب بود، تا این حرکت حفظ و ماندگار شود.البته اگر درگیری‌علنی پر خاشگری لازم باشد (که مسلماً امر گاهی ضرورت هم دارد)، باید پر خاشگری کرد، چنان‌که کرد و به همین خاطر بارها به زندان افتاد. در ۱۵ خرداد، او و دیگر همزمانش، به مدت دو ماه در زندان بودند و نیز متعاقباً و به مناسبت‌های گوناگون، بارها در بند رژیم گرفتار شد.اما هر گز ثنوری را بدون تفکر و تنها از روی احساسات و عواطف نپزیدفت، بلکه معتقد بود که باید با برنامه و هماهنگ عمل کرد. بنابراین او که چنین راهی‌ را برگزیده بود، با تمام توان خود از چنین روشی حمایت می‌کرد و من شاهد بودم که در استخلاص سوتانش از جمله آقای منتظری، تلاش‌ها کرد و به هر جا که او تبعید می‌شد، فوراً خود را به وی می‌رساند و روال کار و نقشه مبارزه را با او در میان می‌گذاذ. در همچنین نسبت به برخی دیگر از همزمان روحانی‌اش، همین شیوه را در پیش گرفت. علاوه بر این، گاهی هم دست به کارهای انقلابی‌ای می‌زد که صددر صد مورد خشم و نفرت رژیم قرار می‌گرفت.از جمله چند سال

پیش از انقلاب،اعلامیه‌ای به‌امضای وی و حضرات علامه طباطبایی و حاج سیدابوالفضل زنجانی، منتشر شد که در آن برای اوگان فلر فلسطین اعانه جمع می‌کردند. او در تماس‌هایش با مراجع تقلید مشهد و قم، آنان را به اقدامات مؤثر وادار می‌کرد.با امام‌خمینی(ره)دائماًرباط می‌داشت و برای زیارت امام به نجف و پاریس می‌رفت. با این همه من متوجه شدم که مرد دوران‌دیش و متکی به اصولی چون مطهری، نمی‌توند مستقیماً و به‌طور علنی با این نوع مبارزه همگام باشد. او در فکر باره‌پیزی بنیادهای اصلی انقلاب بود تا اسلامیت آن حفظ شود. این مطلب را باید مطرح می‌کردم تا اگر شک و شبهه‌ای باقی مانده است و شهادت‌بزرگ‌مردی مانند مطهری، گواه انقلابی بودن وی نیست، به کلی بر طرف‌گرد و مرد حقی‌ که‌از مولایش‌علی(ع) اخلاص عمل آموخته و در راه امامان برحق گام برداشته است، از هر بدگمانی‌مبرا شود!او چه

موقع از صحنه مبارزه غایب بود؟ و آیا نقش سازندگی وی را در انقلاب از راه بیان و قلم و سازمان دادن و ایدئولوژی ساختن می‌گرفت؟»

■ حق با آقای مطهری است!

زنده‌یاد آیت‌الله سیدحسن طه‌ری خرم‌آبادی، در زمه آن طیف از فعالان مبارزات انقلاب اسلامی بود که بااستاد شهید آیت‌الله مطهری‌را ارتباطی نزدیک داشت. وی به واسطه همین رابطه، خاطرات و نکاتی فراوان از سیریه استاد را، به خاطر سپرده بود. در زمه این خاطرات، پرشئی مهم است که توسط وی، از امام خمینی به‌ر بازه دیدگاه استاد مطهری صورت گرفت که رهبر انقلاب در آن فقره، حق را به آن فرزانه شهید داد: «ایشان مرتب در جلسات خصوصی، تأثر عمیق خود را از گروه‌های چپ زده، ابراز می‌کردند و می‌گفتند اینها اساس اسلام‌ را از بین می‌برند!ایشان روی این گروه‌ها و همچنین کمونیست‌هاخیلی حساسیت داشتند. بنابه تعبیری که داشتند، می‌گفتند: «اگر شاه و دولت، رساله امام را از خانه‌جمع می‌کنند، کمونیست‌ها گرو روی‌کار بیایند،قرآن را از خانه‌جمع اوری می‌کنند و دیگر هیچ چیز نمی‌ماند!»(اواخر سال و اوایل سال- که هنوز مبارزات به اوج خود نرسیده بود- جامعه مدرسین حوزه‌علمیه قم و روحانیت مبارز تهران، اعلامیه مشترکی‌را تنظیم کردند. ظاهر آن متن نهایی اعلامیه‌را استاد مطهری تنظیم و ضمن مطرح کردن اهداف انقلاب، گروه‌های ملی گرا و ضد روحانیت را که دم‌از اسلام‌منهای روحانیت می‌زدند، مورد حمله قرار داده‌بودند. این‌قسمت از اعلامیه، مورد قبول عدده‌ای از آقایان امضا کننده قرار نگرفت! آنها می‌گفتند آیا صلاح است در شرایط مبارزه با رژیم، چنین مسئله‌ای‌را طرح کنیم؟ استاد مطهری پاسخاری کردند که ما باید از همین حالا، هدف و روند مبارزه را مشخص کنیم تا اینهایی که واقعاً با ما نیستند، از هم‌کئون جدا شوند! می‌گفتند حالا ما باید خطمان را جدا کنیم، چون اب ما یا آنها نوی یک‌جوی نمی‌رود! ما دعا می‌خاندند و با روایات مخالفند و اسلام قفاهتی‌را قبول ندارند، همین حالا حسابشان را مشخص کنیم و



۱۳۵۷. شهید آیت‌الله مرتضی مطهری در مجلسی (تسهیل: ع)

بگذاریم کنار!... زمانی که در بحث‌هایشان، اصول دیالکتیک را مطرح می‌کردند، خیلی‌ها اعتراض داشتند که چرا اینها را مطرح می‌کنید؟ آنها می‌خواستند که مطرح‌نشود و ایشان می‌گفتند اینها اساس کار و ایدئولوژی ماست و باید مطرح شوند. این بحث به جایی نرسید و قرار شد از امام کسب تکلیف کنیم. این کار به من واگذار شد. یک شب ماه رمضان در قم، هر دو اعلامیه‌را با کنویس کردم (اعلامیه‌ای که نظر ایشان بود) و استدلال هر دو طرف‌را نیز نوشتم. مسافری هم پیدا شد که اعلامیه‌ها و نامه‌ها را به نجف خدمت امام ببرد و به‌نحو، پاسخ ایشان را به ما برساند. بعد از رفتن او، زمینه‌طوری فراهم شد که شهید مطهری و شهید دکتر بهشتی و دیگر دوستان، صلاح دیدند که خود من مسافرتی به‌نجف کنم و یکسری مسائل را که نمی‌شد با نامه و تلفن به حضر تام‌رساند، با ایشان در میان بگذارم. شب‌آخر، به منزل استاد مطهری رفتم، یعنی ایشان فرمود که به منزلشان بروم. یکسری مسائل بود که مفصل بحث کردند من باید آنها را با امام مطرح می‌کردم. من هم‌همه‌را یادداشت‌کردم. فر‌صبح هم پسرشان مرا به فرود گاه‌رساند و من رفتم. مرحوم بهشتی، نامه‌ای به امام موسی‌صدر نوشته بودند که وسیله‌رفتن مرا به عراق فراهم کنند. وقتی به لبنان رسیدیم، امام‌موسی‌صدر عازم لیبی بود، همان سفری که رفت بعد از طریق قزاقی به نجفرفتم. یک‌ماه و چند روزی آنجا ماندم و بعد به‌ایران بازگشتم. دیگر موقع آن اعلامیه هم گذشته‌بود. چون هدف‌رو حیانت‌ز انقلاب، کاملاً مشخص شده‌بود، اما نکته اصلی اینکه بعد از رفتن من، جواب نامه که به‌وسيله‌ان مسافر فرستاده‌بودیم، رسیده‌بود. امام در پاسخ فرموده‌بودند در این مسئله، حق با آقای مطهری‌است. زیرا دین منهای روحانیت، مثل طب بدون طبیب است. اینها که می‌گویند اسلام بدون روحانیت، روحانیت را نمی‌خواهند نفی کنند، اسلام را می‌خواهند نفی‌کنند!»

■ او سایه خود را بر سر دوست گسترده و پر دشمنان تحمیل می‌کرد!

همانگونه که اشارت رفت، برای استاد شهید در عرصه‌های گوناگون علمی، اجتماعی و سیاسی، آنچه بر هر چیز دیگر مقدم می‌نمود، تبیین حقیقت و مشی و بر اساس آن بود. از این روی به لبطال مکاتب مادی و بیگانه نیز اهمیتی فراوان می‌داد و آنها را در میانی خویش به چالش می‌کشید! این امر موجب می‌شد که جوانان مسلمان و انقلابی، به دانشته‌های خویش اطمینان و افتخار کنند. حسن رحیم پور ازغدی در این باره، چنین آورده است: «استاد در معرکه‌های علمی بسیاری، حضور به هم رسانده و اعلام موجودیتی و موضع می‌کرد. اظهار نظر‌های کلامی، فلسفی و عرفانی و سیاسی، طرح نظر‌های اصولی و منطقی‌اش، جدی و در حد عالی راهگشا بود. اهل فتوی بود و مجتهدانه و اقتدارگانه بود به عرصه‌های ناشناخته در مقالات و تفکرهای حکومتی و نظام‌بردار و فقهی می‌نمود. بی‌هیچ سبک‌سری و خام‌دستی «اجتهاد متدیک شیعی» را درگیر مستحذانات معاصر کرد. متفکری حاضر در صحنه بود که همه مراکز علمی، حوزوی، دانشگاهی و نیز محافل روشنفکری را م‌مجبور کرد

همواره یک چشم به او و موضع او داشته و مطهری را در محاسبه‌های خود، بگنجاندد. وقتی کسی چنین برقدرت و نیز مسئولانه اعلام حضور کند، نمی‌تواند او را کنار بگذرد و سکوت بگیرد. از جمله راه‌های خود را بر سر دوست گسترده و پر دشمنان تحمیل می‌کرد. او با تسلطی که بر فلسفه‌های غربی یافته و علناً به چالش با آنها می‌پرداخت و خلل‌هایشان را بر ملای می‌کرد، از موضع یک مرشد داد و محقق، فلسفه غرب از فلسفه کسانیی می‌دانست که فلسفه نمی‌دانند! در مذاکرات فلسفی‌که از قوی‌ترین مترجمان و اساتید فلسفه‌های غربی به عمل آورد، (به‌عنوان نمونه جلسات شب‌بنفشه با دکتر حمید عنایت که هگل شناس برجسته‌ای بود و دوستان او) با تفکیک منصفانه مطالب درست از غلط و استدلال

از معالطه، دست روی نقاط ضعف فلسفه آلمانی و نیز فلسفه انگلوساکسون می‌نهاد که شوکه می‌کرد که چرا! اپیستمولوژی و نیز روش‌ناشناسی، بخش اعظم مباحث فلسفی متأخر در مغرب زمین را مال خود کرده و فلسفه را از فلسفه بودن انداخته‌است! استاد در مباحث فلسفه ادیان، فلسفه اخلاق، فلسفه سیاسی و فلسفه زبان نیز مواضع دقیقی در برابر موج ماترالیسم و لیبرالیسم اتخاذ نمود و قائل‌ترین خاکریز دهه‌های ۴۰ تا ۶۰، در برابر تهاجم فرهنگی مارکسیستی و لیبرالیستی‌را یک نفره تأمین کرد.»

■ آنچه را که ما طی چند دهه رسته بودیم، مطهری به راحتی پنبه می‌کرد!

بدین مهم‌پر خاتیم که استاد شهید در تکاپوی علمی خویش به نقد مکاتب روز و روز آن دوره مارکسیسم، اهتمامی فراوان داشت. باورقی‌های پسر عیار او بر اثر اصول فلسفه و روش رنالیسم زنده‌یاد علامه سیدمحمد حسین طباطبایی، یکی از جلوه‌های این تلاش پر تأثیر به‌شمار می‌رود. حال مناسب است تا بازتاب این مجاهدت علمی در اردوگاه چپ، قدری بدانیم. حسین ششربعتمداری از گفت‌وشنوده‌های خویش با احسان طبری، ثنوری پرزاد شاخص چچگرا چنین روایت می‌کند: «سال‌های او دهه ۶۰ بود. مرحوم احسان طبری، یکی از چند نظریه‌پرداز بلند آوازه مارکسیسم و عضو برجسته آکادمی علمی شوروی - که شهرتی جهانی داشت- در پی خیانت حزب توده (که مرحوم طبری نیز عضو مرکز بیت آن بود) بازداشت شده بود. او بعد از مدتی، مورد لطف و عنایت خدای سبحان قرار گرفت و در مقابل حیرت محافل آکادمیک و عصبانیت جماع سیاسی شرق و غرب، به اسلام بازگشت و با نگاهی متدیک و جدیتی

کم‌نظیر، به نقد و نفی مارکسیسم نشست. نگارنده در آن هنگام از سوی شهید محلاتی (نماینده امام در سپاه و نیز فرماندهی وقت سپاه پاسدارن) برای مباحثه و گفت‌وگو با احسان طبری و برخی دیگر از اعضای مرکزیت حزب، دعوت شدم و همراه با دو تن دیگر از برادران سپاهی، از اولین هفته‌های بعد از دستگیری سران حزب، کار خود را آغاز کردیم و از نزدیک در جریان تحولات روحی و عقیدتی طبری بودیم. مرحوم احسان طبری در جریان این گفت‌وگوها - که بعد از بازگشت وی به اسلام تا روزهای پایانی عمر وی نیز ادامه داشت- بارها و به مناسبت‌های مختلف، از استاد شهید مرتضی مطهری یاد می‌کرد و با قاطعیت می‌گفت ترور ایشان، نمی‌تواند کار یک گروه بی‌شعور، نظیر گروه فرقان باشد! استاد طبری به جد معتقد بود (و برای این اعتقاد خود نیز دلایل و شواهد فراوانی می‌آورد) که ترور استاد مطهری، طرح و برنامه سازمان سیا و موساد بوده و صرفاً با هدف خشک کردن یکی از چشمه‌های جوشان مغارف اسلامی، صورت پذیرفته‌است. مرحوم طبری می‌گفت آکادمی علوم شوروی نیز به‌اندازه امر یکانی‌ها از تولید فکر توسط شهید مطهری نگران بود. اظهارات مرحوم طبری در باره استاد، اگر چه فراوان و تمامی آنها عبرت‌انگیز و درس آموز است، ولی در این نوشته‌ها تنها به چند نمونه از آنها اشاره می‌کنم، با این توضیح که تمامی گفت‌وگوها از سویی واحد اطلاعات سپاه، ضبط می‌شد و احتمالاً در حال حاضر و بعد از تشکیل وزارت اطلاعات، باید این نوآرها در آرشیو وزارت اطلاعات باشد که به عقیده نگارنده انتشار آن برای آگاهی افکار عمومی ضرورت دارد... و اما یک نمونه: مرحوم طبری می‌گفت: «من و دوستانم در حزب توده و نیز در آکادمی علوم شوروی، از آثار استاد مطهری استفاده فراوانی می‌کردیم» و در مقابل پرسش همراه با تعجب نگارنده، توضیح داد: (نقل به مضمون) «فای مطهری از جمله دانشمندانی بود که وقتی می‌خواست یک نظریه و عقیده مخالف اسلام، نظیر مارکسیسم را نقد کند، مثل بعضی‌ها عقیده مخالف را از ابتدا و بسه گونه‌ای ناقص مطرح نمی‌کرد که نفی و نقد آن ساده و آسان باشد. او مارکسیسم را دقیقاً همان‌گونه که بود، مطرح و تمامی دلایل و شواهدی را که ما برای اثبات مارکسیسم می‌آوریم، بدون کم و کاست ارائه می‌کرد و نکته در خور توجه و مورد استفاده ما اینکه استاد علاوه بر آنچه نظریه پردازان مارکسیسم به عنوان دلیل برای اثبات نظر خود آورده بودند، به دلایل جدید و تازه دیگری نیز که به ذهن ما خطور نکرده بود، اشاره می‌کرد و سپس با نگاهی عالمانه و موشفکاف به نقد آن می‌پرداخت و آنچه را که ما طی چند دهه رشته بودیم، به راحتی پنبه می‌کرد! ما به دلایل جدید و بدیعی که استاد مطهری علاوه بر دلایل خودمان برای اثبات ایدئولوژی مارکسیسم می‌آورده‌نیاز فراوانی داشتیم و البته طبیعی بود که به منبع آن اشاره نمی‌کردیم، زیرا اشاره به ماخذ، باعث مزاحمه اعضاء و هواداران به نظر ات استاد می‌شد و این، یعنی فاجعه خواندن بی‌حاشی «طبری می‌گفت: «فلانی! یا ا به نظر تو، اگر کسی فقط باورقی استاد بر اصول فلسفه و روش رنالیسم را مطالعه کند، دیگر برای مارکسیسم و سایر مکاتب غیردینی، پیشزی ارزش قائل می‌شود؟»

■ تو که در کنار فراتی، قدر آب چه دانی؟

رویکرد عالمانه و روزآمد استاد شهید آیت‌الله مرتضی مطهری به دین، بساار روشنفکران را به او متوجه ساخت. این توجه موجب شد ایشان در تلفی سنتی و ناصحیح خود‌از مذهب، تجدید نظر و معارف اسلامی را از مرور کنند. زنده‌یاد شمس آل احمد در باب نظر خویش به استاد در سال‌های منتهی به انقلاب اسلامی، چنین نوشته‌است: «در سال‌های اخلاق و آستانه افتتاح حسینیه ارشاد، هر‌گاه از برابر آن مؤسسه رد می‌شدم و نام استاد مرتضی مطهری را بر تابلوی حسینیه می‌دیدم که اعلام می‌داشت فلان روز و فلان مباحث سخنرانی دارند، در آن واحد دچار دو نوع وسوسه می‌شدم:

۱. استاد مرتضی مطهری، خطیبیی بود پراوازه و من او را نمی‌شناختم. کنج‌کو بودم که عملاً بیمین ام همه آرا به‌ها چیست؟ (در آن سال‌ها، هاله‌ای از شایعات دور و بر حسینیه ارشاد و سخنرانش وجود داشت و کمترین این شایعات می‌گفت اینها وهابی و سلاوکی‌اند! او من که در همان ایام، طبق همان شایعات سلاوکی بود، می‌بینیم بستم آنها که لقب پیشتری دارند، در ظاهر چه تفاوت‌هایی با من دارند!

۲. ظاهر امر، از جمله شکل و شمایل بنای حسینیه ارشاد، داد می‌زد که این حضرات یک‌عده مسلمان متجدد هستند. سال‌هایی بود که برای من، تجدد هنوز جانبه‌داشت، اما دیگر مسلمانی دافعه نداشت! دیگر اسلام برایم دینی نبود که افیون مردم باشد. کم‌کم داشتم می‌رسدم به جایی که مار کس حق داشته‌است بگوید دین افیون ملت است، چون او با اسلام آشنا نبوده‌از مسیحیت هم دین پاپ اول و بی‌دخم (امی‌شناخته‌است! مسیحیانی که اعتقایشان من تن بهیمی بر سرت می‌یزند، عین یک سبیلی است، آن‌ور صورت‌را هم بی‌باور جلو، برای ۴۰ هزار تن بمب دیگر! بگذریم. و سوسه دبدار با استاد شهید مرتضی مطهری را با اسارت‌دور و نزدیکی که به سیاوش مطهری شاعر دندانپزشک و هوشنگ مطهری ریاضیدان خیام و خوارزمی‌شناس داشتم، خیال می‌کردم شناختم‌ام. یأس و دل‌مردگی آن سالیان، عاقبت مانع شد و نگذاشت تجربه کنم استفاده از معضرت بزر گوار، را تو که در کنار فراتی، قدر آب چه دانی؟ استاد مرتضی مطهری را پس از شهادتش شناختم! شهادت حسادت‌برانگیزش و این شناسایی را مدیون بزر گوارانی هستم که انتشارات صدرا را می‌گرداند.»